



۲۰۱۴/۰۸/۰۸



ولی احمد نوری

سرحد بین افغانستان و پاکستان،

هم منشاء جنگ و هم کلید صلح^۱

Le Monde Diplomatique Octobre ۲۰۱۰ (Georges Lefevre)

قسمت اول

برای بیرون شدن از بن بست از تاریخ باید پرسید.

رأی گیری ولسی جرگه افغانستان در ماه سپتمبر ۲۰۱۰، همانند انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته آن کشور با مشارکت ضعیف رأی دهندگان و تقلبات وسیع رقم خورد. افزایش سوء قصد ها نیز بر بن بست ستراتیژی ناتو شهادت می دهد، که جایگاه و وزن پشتون هایی نادیده گرفته شده که توسط سرحد میراث استعمار، آنها میان پاکستان و افغانستان دو پاره شده اند.



خطی که رنگ خون دارد(۲)

در سال ۲۰۰۹، دو هزار و چهار صد و دوازده غیر نظامی در افغانستان کشته شدند (۲)؛ تعداد جان باختگان فقط در شمال شرق مناطق پشتون نشین پاکستان، از غیر نظامیان گرفته تا نظامیان و شورشیان، به رقمی نزدیک به دوازده هزار تن می رسد (۳). همه نشانه ها بر آنند که نتایج کنفرانس های بین المللی لندن (۲۸ جنوری ۲۰۱۰) و کابل (۲۰ جولای) آنچنان نبوده است تا این دور جریان مرگ بار را متوقف سازد و بیم فروپاشی دو کشوری را از میان بردارد که ساکنان شان با هم دو صد میلیون نفرند. به جز دست دوستی که به سوی طالبان دراز شده، آیا امکان یافتن تدابیر ممکن دیگری هم است؟

- ۱- نویسنده: "ژورژ لو فور" (GEORGES LEFEUVRE) قوم شناس، دیپلمات و مشاور سیاسی سابق جریده لوموند دیپلماتیک منتشره پاریس
- ۲- هیئت نمایندگی سازمان ملل متحد برای کمک به افغانستان، گزارش سالانه، جنوری ۲۰۱۰.
- ۳- "سامانه" دروازه تیروریزم آسیای جنوبی. (www.satp.org)

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

جست و جوي چاره اي جايگزين پشتون ها به نواحی حساس و مشخصاً به قلمرو میراث هاي استعماري قبول نشده، مي رساند که موضوع تمام ادعا هاي نا گفته میان کابل و اسلام آباد، ناگزير به دور از ساده بينی هاي معمول است. تا کنون در باره اشتباهات ستراتیژیکی ارتکاب یافته از سال ۲۰۰۱ در افغانستان تمام یا تقریباً تمام آنچه گفتنی است گفته شده، اما از سوء تفاهم در آغاز کمتر سخن گفته شده است.

در سال ۱۹۸۶، آقای اسامه بن لادن در شرق افغانستان نزدیک به ولایت «خوست» در چند کیلومتری نواحی قبیله نشین وزیرستان پاکستان مستقر شد. همزمان آقای جلال الدین حقانی، از اهالی «خوست»، چهره برجسته پشتون و «حزب اسلامي افغانستان [شاخه مولوي محمد یونس خالص]»، نیرو هاي خود را در ناحیه «میران شاه» وزیرستان شمالي تنظیم می کرد و از همان جا بود که اردوی نمبر چهل شوروي را شکست داد. همین محور «خوست – میران شاه»، که با خط «دیورند» (Durnad)) «تقاطع دارد، اکنون کانون تروریزم وهاي است که به داغ ترین نقطه خویش رسیده. (این خط مرزي را دگروالی از اردوی برتانیه به همین نام در سال ۱۸۹۳ ترسیم کرده بود تا امپراتوری هند را از افغانستان آشوب زده جدا سازند.) هیچ عنصری از این همه، تصادفی پدید نیامده است. در واقع، افراطیون وهاي امت را به مثابه یک ملت واحد و هدف جهاد مقدس خود را در هم شکستن دولت - ملت ها می دانند تا بدین منوال گشودن اقلیم یگانه امت مسلمان، یا همان «خلافت عظمای» مشهور ممکن شود. ستراتیژی جهاد عالم گیر آنها استفاده از ناسیونالیزم هاي محلی است تا مرزها را شکننده تر سازند و قدرت مرکزی کشور ها را سست و ناپایدار نمایند.

قوم چند پاره پشتون:

بدین گونه از همان سال هاي دهه ۱۹۸۰ خط مرزي «دیورند» برای اسامه بن لادن فرصت مغتنمی به شمار می آمد. این سرحدی که دولت افغانستان به رسمیت نمی شناسد، اما دولت پاکستان آنرا تغییر ناپذیر می داند، در واقع همان اقوام پشتونی را دو پاره کرده است که احساس هویت نیرومندی، آنان را به مقاومت در برابر اشغال نیرو هاي شوروي برانگیخت. این احساس همچنین از دلسردی و سرخوردگی دیرینه اي مایه می گیرد که هم از سوء تفاهم زبانی و هم از تناقض ساختاری جمعیت [دو کشور همسایه] ناشی می شود. از یک سو دری زبانان همواره لفظ «افغان» را برای مشخص کردن پشتون ها بطور اعم، در هر جایی که زندگی کنند، به کار برده اند و آنهایی که در پاکستان هستند نیز بدون قائل شدن به تفاوتی، خود را افغان یا پشتون معرفی می کنند. از سوي دیگر از دوازده تا پانزده ملیون پشتونی که در خاک افغانستان به سر می برند نیمی از جمعیت آن کشور اند، حال آنکه پشتون هاي پاکستان، که با این همه، تعداد شان دو برابر بیشتر است، بیش از ۱۵٪ ساکنان آن کشور نیستند.

از اینرو همه اجزاء و عناصر لازم فراهم آمده بود تا آقای بن لادن منطقه را پایگاه (القاعده) خود برای برهم زدن ثبات دو کشور سازد. در آن زمان اضلاع متحده آمریکا و عربستان سعودی هر دو منابع مالي جهاد افغانستان را تأمین می کردند و آقای حقانی، پشتیبان آن، بخش عمده این مائده را دریافت می کرد. در هیچ جای دیگری نبود که القاعده بتواند چنان زمین مثمري برای ریشه دوانیدن خویش بیابد. در همانجا بود که آقای اسامه بن لادن در ماه اگست ۱۹۹۶ با انتشار «اعلامیه جنگ علیه امریکای اشغال گر دو مکان مقدس» (مکه و مدینه) رسماً از جهاد عالم گیر خویش پرده برداشت.

در این میان در سال ۱۹۹۴، طالبان به صحنه راه یافتند. اینان هرچند از میان صفوف القاعده برخاسته بودند اما سالار شان ملا محمد عمر آخندزاده با آقای حقانی ارتباط داشت که به فرمان وي به پیکار برخاسته بود. اینک موقعیت مغتنم تازه اي برای القاعده پیش آمده و فقط کافی بود که به امواج خروشان طالبان پیوسته، و پاسدار مستقیم کیش اندیشی سر سخت شان باشد. طالبان در پایان بخشیدن به جنگ داخلی افغانستان سهمی داشتند که از زمان سقوط رژیم کمونیستی (خلق و پرچم - وان) در سال ۱۹۹۲ آن کشور را به خاک و خون کشیده بود. آنها کشور را تا کناره هاي آمو دریا به روي قوم پشتون گشودند، گیریم که این فتح دوباره را زیر بیرق شریعت و نه به هوای دلبستگی هاي قومی به انجام رساندند. اما طالبان با کشور گشائی خویش همان قدر به منافع امریکا خدمت کردند که به منافع عربستان سعودی و پاکستان:

شرکت نفتی یونوکال (Unocal) کالیفورنیا، که حامد کرزی رئیس جمهور کنونی افغانستان، آنوقت نماینده آن نزد طالبان بود برای اجرای طرح خط لوله گازی خود نیاز به کشوري داشت که امنیت در آن برقرار شده باشد؛ عربستان سعودی نیز منطقاً حامی استقرار امارت طالبان که دارای مذهب سنی سخت گیر در جناح شرقی ایران شیعه بود. ستراتیژی مهار کردنی که همراه واشنگتن بود و هم به درد اسلام آباد می خورد که از نفوذ ایران بر

د پانوی شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

۲۰٪ شیعه مذهبان در میان مردم کشورش نگرانی داشت؛ و سر انجام مسئله «عمق ستراتیژیک» هم مطرح بود که همه اذهان در پاکستان حتی ذهن بی نظیر بوتو، صدراعظم وقت، را به خود مشغول داشته بود. غالباً سماجت در مورد این «عمق ستراتیژیک» را با نیاز اردو به عقب نشینی در خاک افغانستان در صورت حمله هند به پاکستان توضیح داده اند: هرکسی که از پستی و بلندی سرزمین های منطقه اندکی آگاه باشد، چنین اندیشه ای را پوچ و باطل در خواهد یافت. در واقع این مسئله ریشه در تشویش های ژئوپولیتیک دارد که به اعتراض افغانستان از شناسائی رسمی خط «دیورند» سرحد میان دو کشور ارتباط می گیرد.

در دوره بیست ساله ۱۹۵۰-۱۹۷۰، ناسیونالیزم عرفی مسلک پشتون که اتحاد شوروی از آن حمایت می کرد چهره تند و خروشان یافت.

محمد داوود خان رئیس جمهور افغانستان (۱۹۷۸-۱۹۷۳) مدعی حاکمیت بر تمامی نواحی پشتون نشین پاکستان چون بخش جدائی ناپذیر کشورش بود.

پاکستان که همان وقت هم با مناقشه ابدی کشمیر در سرحدات شرقی اش () دست به گریبان بود، از خطر دیگری در غرب کشور به دهشت افتاد؛ از این رو کوشید تا در کابل رژیم اسلامی ای را که پشتون ها بر آن تمایل داشتند بر سر کار آورد که خود بتواند دوام و ماندگاری آنرا تضمین کند و بدین سان هر روزنه ای را بر ملی گرایی توسعه طلبی بریندد که رویای ایجاد یک «پشتونستان بزرگ ()» را در سر پیورراند. در سال ۱۹۹۴، پاکستان می انگاشت که طالبان (مسلمان و پشتون و تا اندازه ای ملی گرا) به شرط آنکه بتوان آنها را مهار نمود، خواست این کشور را برآورده می سازند.

چنین منافع در هم پیچیده، نیروی قابل انفجاری را به وجود آورد و منابع و ابزار های عظیمی را برای جذب طالبان بسیج کرد. اگر چه اتحاد شمال که احمد شاه مسعود تا هنگام قتلش در ماه سپتمبر ۲۰۰۱ آنرا رهبری می کرد توانسته بود کانون مقاومتی را بر سر پا نگهدارد، اما باز ساده دلی (یا فراموشی) خواهد بود تا باور کنیم که پس از رویداد ۱۱ سپتمبر چنین اتحادی میان احزاب تاجیک، هزاره، و ازبک می توانست سیر وقائع را دیگرگون سازد. مسعود که در صفحه شطرنج سیاسی کشورش مهره مهمی به شمار می رفت خود به تنهایی نمی توانست ستون برپا دارنده یک ملت باشد: کسی قادر نیست خانواده ای را که نیمی از اعضای آنرا کنار زده باشند به سازگاری و آشتی وا دارد. «جامعه بین المللی» که از تاریک اندیشی طالبان به هراس افتاده و بخشی از یک کل را به اشتباه همه آن انگاشته بود، خود در این کنار نهادن [پاره ای از یک ملت] سهم داشت. ارمان توافقنامه های بن در دسمبر ۲۰۰۱، دولت تازه افغان بود که بیست و سه وزیر منتخب اتحاد شمال، در برابر هفت وزیر پشتون را در بر می گرفت. درست است که رئیس جمهور کرزی خود پشتون است اما وی را چون مهره انتخاب قصر سفید می انگارند. همین گفته بس است تا دریابیم که جامعه مدنی پشتون احساس نمی کند که در این ساختار قدرت نقشی به وی سپرده شده و ناگزیر از ناخشنودی عمیقی در رنج است. «پشتونیزم» عادی، که هرچند لزوماً ملی گرا نیست اما رنگ و لحن قوی هویتی دارد، «طالبانیزم» که بازوی مسلح وی در داخل است و سر انجام القاعده، نیروی کمکی بیرونی که به شیوه ویروسی در بدن بیماری جا گرفته است.

اگر قبائل پشتون توانسته بودند که حرف خود را به کرسی بنشانند، شاید نهضت طالبان پس از شکست و هزیمتش در ماه های اکتوبر و نومبر ۲۰۰۱ همچون قطره آبی در ریگزار ناپدید شده بود. مطلب در این جا اعتبار بخشیدن به ایده ای نیست که افغانستان گویا مقدم بر همه «کشور پشتون ها» است؛ گیریم همین پشتون ها خود به دلیل سرگذشت و تعداد فراوان شان بر این باور باشند. هرچه باشد داده های مردم شناسی سیاسی بر این واقعیت، هرچند آزار دهنده و در عین حال بی چون و چرا، تأکید دارند. این امر هم در گذشته می بایست در نظر گرفته می شد و هم در آینده باید به حساب آید. آشتی ملی در افغانستان هنگامی قانع کننده و روا خواهد بود که قبائل شمال فقط

- ۴- هند و پاکستان از سال ۱۹۴۷ برای کنترل کشمیر، که امروز دوطرفه شده است، در مخالفت و کش مکش اند.
۵- عبارتی که بیشتر از آن رو آزار دهنده است که هم معنی افغانستان است. در سال ۱۹۴۸، پرچم پشتونستان مستقل، که ظاهرشاه پادشاه افغانستان پشتیبان آن بود، بر فراز وزیرستان شمالی و دره تیراه برافراشته بود. دولت یاغی بیست ماهی دوام آورده بود.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

«وطن پرستانی» در کنار دیگر «افغان‌ها» انگاشته نشوند و وطن پرستانی تمام عیار به شمار آیند. چنین ملاحظه ای به هر حال روی خواهد داد زیرا

- هیچ تاجیک افغان را نمی شناسیم که خواستار الحاق سرزمین اش به دوشنبه (پایتخت تاجیکستان) باشد،
- به همین ترتیب نمی توان ازبکی را یافت که خیال پیوستن به تاشکند (ازبکستان) را در سر بپروراند،
- یا هزاره شیعه مذهبی که خواهد به دامان تهران (ایران) افتد!

دل‌بستگی شدیدی به یک پارچگی سرزمین تقسیم ناپذیر احساس مشترکی میان همه افغان‌ها پدید آورده است که به تقدس نزدیک است؛

سرزمینی که همه اقوام آن در طول دو قرن دست در دست هم از آن دفاع کرده اند. شکاف‌های قومی لاجرم عملی برای فسخ [همبستگی ملی] نیست.

این اشتباهات در ارزیابی‌ها همواره به سود القاعده تمام شده است. این سازمان که تا ریشه در خاکی نداشته باشد قادر به ادامه بقای خود نیست باید بی وقفه مطالبات طالبان به قصد الحاق سرزمین‌های اقوام هم‌زبان به یک دیگر را پر و بال دهد، زیرا اگر این خواسته در میان نباشد جهاد ملی به یقین در مقابل جهاد عالمگیر القاعده قد علم خواهد کرد (۶).

انگهی آقای بن لادن هم در این مورد راه خطا نپیموده است:

از همان سال ۱۹۹۶ او هراس داشت که مذاکرات میان طالبان و شرکت نفتی یونوکال به عادی سازی [روابط با] رژیم ملا محمد عمر آخذ بیانجامد. در ماه اگست ۱۹۹۸ هنگامی که اضلاع متحده به کینه جوئی سوء قصد‌ها علیه سفارت آن کشور در تانزانیا و کنیا، با بمباران خاک افغانستان برای نخستین بار به القاعده حمله کرد بیم چنین سازشی به یک باره از میان رفت.

[آن بمباران] فرصت مناسب دیگری برای آقای بن لادن فراهم آورد که می دانست چگونه از خشم ملا محمد عمر استفاده کند: ماه اگست ۱۹۹۸ نقطه تبلور یک رهبری دو سره را در قندهار رقم زد و در دوران پس از ۱۱ سپتمبر [۲۰۰۱]، دیگر هرگز بنیاد این هم پیمانی متزلزل نشد. اما القاعده به محور «خوست – میران شاه» عقب نشسته بود، جایی که آقای حقانی همچنان رابطه بین جهاد عالمگیر و جهاد ملی را تضمین می کرد، و در همان حال طالبان ملا محمد عمر، محور «قندهار – کوپته» را در دست داشتند. چنین کنترولی از آنرو آسان تر بود که اینها همانند ۸۵٪ مردم شمال بلوچستان عموماً برخاسته از قبیله «غززی» هستند.

آیا عمق ستراتیژیک مشهور پاکستان به سوی افغانستان این بار برعکس گشته بود؟ به عقیده جنگ آفرینان پاکستانی، نه!

به راستی: در انتظار بازگيري كنترول در افغانستان به دست طالبان، آنها فقط پیکار جویان بیگانه را دنبال می کردند و به بیرون می راندند، شبکه‌های تروریستی بیرونی را از هم می پاشیدند، و در همان حال کم و بیش دستی هم به سر و گوش طالبان بومی می کشیدند.

با این همه بعید نبود که القاعده به لطف عملیات موسوم به «چکش و سندان» که جنرال امریکایی "دیوید بارنو" (David Barno) در سال ۲۰۰۴ طراحی کرده بود جهش دیگری را آغاز کند. قصد از به راه انداختن آن عملیات گرد آوری پیکار جویان نهضت اسلامی ازبکستان در سرحد بود که پاکستان به بیرون راندن آنها از وزیرستان جنوبی همت می گماشت. نخستین درگیری نظامی رو در رو چنین رخ داد. باوجود این، اردوی پاکستان در این جنگ‌ها بیش از یک هزار سرباز را در ظرف یک ماه از دست داد و ناچار به مذاکره با "نیک محمد" شورشی جوان دهکده شد. دو ماه بعد یک طیاره بی پیلوت امریکایی وی را از پای درآورد. "نیک محمد" «فرزند هیچ کس»، که در برابر هشتاد هزار سرباز سرسختانه سینه سپر کرده بود، قهرمان حماسه‌ای شد که تمامی نسل جوان اینک آماده کین جوئی از خون ریخته او بود. "بیت الله محسود" جانشین هولناک وی آنگاه دست به دست القاعده داد تا دولت پاکستان را که از وی به هراس افتاده بود به ستوه آورد:

۶- به تأکید و شهادت ژان پیر فیلیو (Jean-Pierre Filiu) در برابر کمیسیون روابط خارجی مشرانو جرگه در روز ۲۹ جنوری ۲۰۱۰ (www.senat.fr) هم چنین نگاه کنید به کتاب ژان – پیر فیلیو با عنوان نه جان القاعده، انتشارات فایارد، پاریس، ۲۰۰۹

حمله به کاروان های نظامی، کشتی ها، سناد عمومی بزرگ اردو، محاکم؛ پرویز مشرف رئیس جمهور از سه سوء قصد جان به سلامت برد و بی نظیر بوتو در دسمبر ۲۰۰۷ کشته شد. " بیت الله محسود" سپس نهضت «تحریک طالبان پاکستان» را پدید آورد که حدود بیست سازمان پاکستانی را در بر می گرفت و اقتدار خویش را در شمال شرق کشور تحمیل کرده و از همانجا جنگ تازه پاکستانی مذهبی را به راه انداخته بود: تنها در یکی از عملیاتش در «اورکزی» در روز ۱۰ اکتوبر ۲۰۰۸ یک صد و شصت و دو شیعه به قتل رسید.

وحشت به اوج رسیده بود. مزدوران جوان آدم کش، آن نواحی را که این آخرین مصیبت القاعده در آنها یکه تازی می کرد، بر سر دست می چرخاندند. بیش از سیصد تن از رؤسای قبائل را به اتهام جاسوسی گردن زدند. " بیت الله محسود" شالوده مناسبات خویش را با شبکه های تروریستی پنجاب که به کمک و یاری اش می شتافتند بنا نهاد: «لشکر طیبه و هابی»، همانند گروه های غیر و هابی اما ضد شیعه مصممی مانند «لشکر جهنگوی» یا «جیش محمد». حتی ملا محمد عمر هم نگران شد. او در برهم زدن ثبات پاکستان که در آنجا مقاومت خویش را سر و صورت می داد هیچ گونه نفعی نمی دید. بدین سان تا تابستان سال ۲۰۰۹ اردو توانست با تکیه بر طالبانی که به وی وفادار مانده بودند با «تحریک طالبان پاکستان» که آنرا یگانه تهدید می انگاشت به نبرد برخیزد. نتایج به دست آمده قاطع و قانع کننده نبود، اما سرانجام " بیت الله محسود" در ماه آگست کشته شد. عمو زاده وی "حکیم الله محسود" جانشین وی شد و ملا محمد عمر کوشید به لطف شبکه حقانی باز زمام امور را در دست گیرد. در ماه اکتوبر، اردوی پاکستان تهاجم تازه ای به وزیرستان را آغاز نمود. «تحریک طالبان» به تلافی برخاست: بین ماه های اکتوبر ۲۰۰۹ و سپتمبر ۲۰۱۰ با ۸۱ سوء قصد انتحاری یک هزار و شش صد و هشتاد کشته بر جای گذاشت.

می توان دریافت که کنفرانس های لندن و کابل به چه اندازه به جز انتخاب پالیسی های کهنه حاصل دیگری نداشته اند. سپاهیان «ناتو» (سازمان پیمان اتلانتیک شمالی) اینک خود را گرفتار دشواری های بزرگی می یابند، توسعه اقتصاد در نواحی شورشیان ثمری ندارد و شاخه سیاسی [مداخله بین المللی] هم رک و راست در حد و اندازه این مهم نیست. چگونه کمک به «حکومت صالح» در کابل و اسلام آباد می تواند کور گره چنین آشفتگی و اوضاع پیچیده را بگشاید.

ادامه دارد

Le Monde diplomatique

Interroger l'histoire pour sortir de l'impasse

La frontière afghano-pakistanaise, source de guerre, clef de la paix

par Georges Lefevre, octobre ۲۰۱۰

Comme l'élection présidentielle de l'an dernier, le scrutin législatif de septembre ۲۰۱۰ en Afghanistan a été marqué par une faible participation et des fraudes massives. La multiplication des attentats témoigne aussi de l'impasse de la stratégie de l'OTAN, qui ignore le poids des Pachounes écartelés entre l'Afghanistan et le Pakistan par une frontière héritée de la colonisation.



د پانوی شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی